

قیمت: قبلا حساب شده:

وزیر پیشنهادی اقتصاد باید خود را برای عبور از میدان مین اقتصاد ایران آماده کند (جراید)



کارتون: شهرام شیرزادی

دمای دلخواه شما
چنده؟

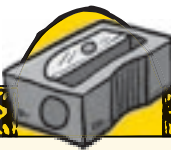
روزنوشت‌های
یک صاحب‌خانه بی‌انصاف

حقوق‌های
اندازه

میشه ایچور بره؟ / صفحه ۲

گیر کن / صفحه ۴

کپی‌ک / صفحه ۸



سرکن

مرثیه‌ای مشدی برای فرزند آوری

به همی سوی چراغ، تا وقتی مویادم میه، تا چند سال پیشا به در و دیوار اتوبوس و مرکز بهداشت مزدن «فرزندکمتر زندگی بهتر». مردم ای شعار همچی باور کردن که فیتیله رکشیدن پایین و از فکر تولیدمثل آمدن بیرون.

قدیما هم یادتان بشه، توی فیلما هم خانواده‌های پول دارر کم بچه نشون مدادن. همیشه هم ای جوری بود که آقای خانه روی تردمیل ورزش مکرد و وقتی با حوله عرق سر و گردنش ر مگرفت، خانوم خانه پش آب پرتقال توی لیوان جامکرد و روی میز مذاشت. ای خانواده معمولاً یک بچه داشتن یا نهایت با ارفاق دوتا. یکی شان هم همیشه خارجه درس مخواند.

یک دفعه سیاست عوض رفت. به همی مردمی که مگفتن بچه کمتر زندگی بهتر، مگفتن بچه بیارن وام بیگیرن، بچه خوبه، بچه روزی میره، هرکی دندون مده نون هم مده، ولی دگه فایده نداشت.

شهرآرا توی گزارشی ای جور گفته که «آمارهای ثبت احوال حکایت از آن دارد که در یک دهه گذشته، زاد و ولد در خراسان رضوی ۶/۳۶ درصد کاهش داشته است». ای یعنی چی؟ یعنی ملت بچه نمخن؟! به نظر تان مردمی که پری پیدا کردن خانه و جور کردن پول پیش مشکل درن، ملتی که پول ندرن پری دخترشان جاهاز بیگیرن و پری پسرشان زن، ملتی که هشتشان گرو نهشانه، به فکر بچه میفتن؟ ای دولت فکر نمکنه اول باس زیرساخت و رفاهیات مردم روبه راه بره تا بعد به ملت بگن بچه بیرن؟ جمعیت کشور دره پیر مره درست، ولی ای مردم اول باید خیالشان از خانه زندگی و حقوقشان جمع بشه، بعد یکی دیگه ره ای دنیا اضاف کنن. دیگه کار از در باغ سبز نشون دادن به مردم گذشته و حالا کم کم کار دره به خط و نشون مرسه. مرضیه وحید دستجردی، دبیر ستاد ملی جمعیت، مگه همی چن وقت پیش نگفته بود «اگر خانواده‌ها فرزند نیاورن، مجبوریم جور دیگری عمل کنیم»؟ هر چند شرق گفته ای نقل قول دُرغ بوده، ولی ملت بهانه پیدا کردن پری جوک ساختن و دست گرفتن. خدایی چطور مخن ملت ر مجبور کنن بچه بیرن، وقتی هر صبح که ورمخزن و از خانه مین بیرون، سرشان از قیمتا سوت مکشه.

مَشْه‌ای جور بره؟! خسرو آبادیان

دمای دلخواه شما چنده؟



خرداد: معاون اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور: دمای اتاق پزشک‌یان در تابستان ۲۸ درجه است. (خبرآنلاین)

تبر: امروز رئیس جمهور یک کشور دیگر همراه رئیس دفترش آمده بود. از رئیس دفترش پرسیدم دمای دلخواه رئیس جمهور کشور شما چند است؟ گفت ۸۲ درجه فارنهایت. اولش با خودم گفتم پس با این کشور اختلافات جدی خواهیم داشت، اما بعد که در اینترنت جست و جو کردم، دیدم عه! ۸۲ درجه فارنهایت تقریباً همان ۲۸ درجه سانتی گراد خودمان است. این یعنی می شود کلی سند تفاهم امضا کرد.

مرداد: امروز رئیس جمهور اندونزی، شاید هم مالزی، یا شاید هم مالدیو، حالا هرچی، زنگ زد تا با رئیس جمهور صحبت کند. ولی اینقدر گرم صحبت شدن که دما ۲۷ بود شد ۲۹ درجه.

شهریور: رئیس جمهور گفت: اون در دفتر رو باز کن، یک چیزی هم پشت در بذار، بسته نشه تا به کم هوا بیاد. قبل از باز کردن در، دما ۲۹ درجه بود، بعد باز کردن ۲۷ درجه شد.

مهر: انشای پسر را خواندم. دیدم نوشته است می خواهد در آینده رئیس جمهور شود. به اتاقش رفتم. دمای اتاقش ۲۶ درجه بود. خیلی خوش حال شدم، چون فقط دو درجه مانده تا در آینده رئیس جمهور شود.

آذر: امروز رئیس جمهور تا وارد دفتر شد و من را دید، گفت: دو ثانیه اون دماسنجت رو بذار کنار. گذاشتم کنار و در ثانیه سوم آن را برداشتم. رئیس جمهور کلافه شد و نفس عمیقی کشید. به دماسنج نگاه کردم. فکر کنم چون دما ۳۰ درجه بود، کلافه شده بود.

دی: رئیس جمهور دیروز برای یک سفر دوازده استانی به آذربایجان شرقی رفت، ولی چون هواپیما جا نداشت، من را نبرد. امروز گزارش هواشناسی را نگاه کردم، دیدم هوای تبریز هم ۲۸ درجه است. به هواشناسی زنگ زدم و بابت دمای همسان با دمای دفتر از آن ها کلی تشکر کردم.

صفحه ۲
۱۷ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۱۴۲

کُخ تو کُخ منصوره احمدی

تمرین تیم ملی



نتیجه بخش بودن تلاش های همسر ایرانی سیدورف برای همکاری او با استقلال



لک‌های مهاجر در روستای «زربار» کردستان



بازدید دیپلمات های کشورهای همسایه از ظرفیت های گردشگری سلامت مشهد



لطف سخن دولت!

غنچه گو تنگ دل از کار فرو بسته مباش
کز دم صبح مدد یابی و انفاس نسیم
دام سخت است مگر یار شود لطف خدا
ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم
حافظ ار سیم و زرت نیست چه شد؟ شاکر باش
چه به از دولت لطف سخن و طبع سلیم

جناب حافظ در حال مرور اخبار هفته گذشته، در بیت اول اشاره داره به گم شدن توله خرس در پارک پردیسان و پیداشدنش تا این لحظه! می فرماید خیلی نگران پیداشدنش نباشین. ایشالا پیدا می شه! راهکارش هم اینه که خرسا کلا خوابن و صبحا بیشتر بیدارن. همون صبحا بگردین کافیه. خودتون رو خسته نکنین! در بیت دوم خواجه اشاره ای سر بسته می کنه به ماجرای کره جنوبی! و می گه ما رو بگو برای بار چندم منتظر لطف خدا و خبر آزاد شدن پولای بلوکه شده مون در کره جنوبی و قطر بودیم. ببین به جاش چه خبری از کره اومد و اون ورزشکارنماها چطور گول شیطان رو خوردن! در بیت آخر منظور از سیم و زر همون برقه یا هم آبرو، یا هردو! و حافظ به وزیر نیرو می گه درسته برق نداریم و حتی برق سالن کنفرانس در حضور یه سری وزیری خارجی هم رفت و آبروی کشور هم باهاش رفت، ولی نگران نباش، به لطف شعرگویی دولت، این هم فراموش می شه!



در حاشیه قطع برق در اجلاس اکو در تهران



صفحه ۲

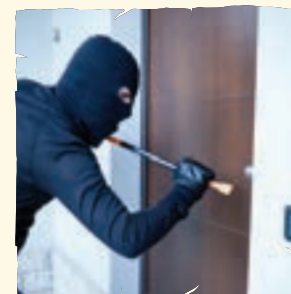
۱۷ خرداد ۱۴۰۴

شماره ۱۴۲

دیگر نگران جوراب های بدون لنگه خود نباشید

فرصت سازترین تهدید هفته:

بیشتر ما جوراب هایی داریم که از لنگه دیگرشان اطلاع دقیقی نداریم و نمی شود از آن ها جز برای سرقت مسلحانه از بانک استفاده کنیم. ولی دانشمندان اعلام کردند پوشیدن جوراب باعث بهبود کیفیت خواب می شود. این یعنی یک فرصت برای اینکه موقع خواب، زیر پتو دو تا جوراب بدون لنگه و ناهماهنگ با هم پیمان کنیم. بدون اینکه کسی متوجه لنگه به لنگه بودن آن ها شود.



تمشکی ترین پلخمون هفته:

می رسد به ما مردم که درباره جایگاه علمی افراد زود قضاوت کردیم. چون علیرضا بیرانوند کارت دانشجویی اش را منتشر کرده است. پس بیایید با قضاوت های سطحی خودمان، باعث نشویم معضل مهاجرت نخبگان با رفتن علیرضا بیرانوند وارد فاز جدی تر و وخیم تری شود.

سفت ترین تضمین هفته:

بیشتر کارشناسان کشورمان می گویند هیچ تضمینی برای تعهدات آمریکا بعد از

شکر ۴۰ درصدی برای شکر

تو با این قیمت فوق جهانی
از این پس مال ازمایه ترانی
چرا از ما شکر جان قهر کردی؟
شکر خوردم اگر گفتم گرانی

رشد قارچی ایرلاین ها در نبود هواپیما

بوتینگ ها پیر و اسقاطی و داغون
همه فرسوده. صدر حمت به فرعون
هواپیمای ما در حد «جیمبو»
ولی تعداد شرکت ها فراوون

خدا حافظ ایلان ماسک به ریلین اعتیادش پید

جناب شروان! من ایلان ماسک هشتم!
هزارتا کارمنده زیر دشتم!
به من تهمت زدن! من پاک پاکم
واشه این اژ شباشت هم گزشتیم!

اینفلوئنسرهای هنری از جازه های گری شگری مشهد، نیشابور و طر قبه شانیز باز پر کرد

ما که جمعا دل به مشهد باختمیم
حیف دیر آن را کمی بشناختمیم
کاش می شد «شعله» را در طر قبه
یا که در شاندیز ما می ساختیم



روز نوشت های یک صاحب خانه بی انصاف

شنبه

رحم لازم

امروز بنگاه زنگ زد و یک مستأجر جدید برای خونه معرفی کرد. با این بنگاه چند ساله کار می‌کنم. همه شرایط رو خوب می‌دونه. یک ساعت بعد برای بازدید اومدن. تا از ماشین پیاده شدن، گفتم ببخشین، اجاره نمی‌دم. بنگاهیه شوکه شده بود. اشاره کرد که چی شد؟ گفتم خانوم در ماشین رو محکم به هم زد. اینا که به ماشین خودتون رحم نمی‌کنن، ببین با خونه من چطور رفتار می‌کنن. رفتن.

یکشنبه

مستأجر بی حساب

شاگرد بنگاه‌ای گفت یه مورد جدید می‌آرم، خوشبختانه ماشین هم ندارن. گفتم نمی‌خواد. این روزا هرکی یه ماشین روداره. وقتی اینا ماشین ندارن، یعنی وضعشون خیلی خرابه و توی زندگی اهل حساب کتاب نیستن. معلوم نیست بتونن اجاره من رو بدن. شاگرد بنگاهیه کف کرد از این درایت و سیاست من.

دوشنبه

وام با انصاف

خبر خوندم که صاحب خونه‌های با انصاف وام تشویقی می‌گیرن. قرار شده موجرانی که ملک خودشون رو طبق ضوابط قانونی اجاره بدن، تا سقف ۲۸۰ میلیون تومان وام بگیرن. ترجیح می‌دم خونه‌م یه سال خالی باشه و وام تشویقی هم نگیرم، ولی مستأجری نیاد برام که چاه خونه رو پر کنه. اصلا یعنی چی هرروز هرروز حموم، دم به ساعت توالی، روزی سه بار ظرف شستن؟ خونه اجاره کردین یا کارواش و گرمابه و ظرف شور خونه؟

پنجشنبه

بمون هیچ‌الوگی

فکر کنم بالاخره مستأجر دلخواهم رو پیدا کردم. همه شرایط روداره. نه سروصدا داره، نه رفت و آمد. نه بچه و نه اصلا ماشین. تعدادش هم عالیه. قرار شده اجاره یک سال رو هم پیش بده. اگه ازش راضی باشم، سال بعد هم نگهش می‌دارم. یه پیرمرد تنه‌است. می‌گه هیچ‌کس هم توی دنیا نداره. خوبی‌ش اینه سرپا و سرحاله. عصا هم نداره که هی تق و تق کنه. فقط نگران پروستاتش بودم که گفت اوکیه. دلم براش رفته، چون خیلی اهل حرف زدن هم نیست و قرار نیست سرم رو بخوره. دقت کردم دیدم وضعیت شنوایی‌ش هم خوبه و سمعک نداره. پس داد هم نمی‌زنه. کلا وضعیت آلودگی صوتی و تصویری‌ش خوبه. مبارکه.

جمعه

شیطونه می‌گه...

واقعا شناس ندارم. قبل از بستن قول‌نامه، یارو افتاد و مرد. حالا باز باید منتظر بشینم که یه همچین کیس خوبی گیرم بیاد. شیطونه می‌گه منم صاب خونه با انصاف بشم که اقلا یه وامی بگیرم؛ هرچند پدر خونه‌م دربیاد.

چهارشنبه

پدر بزرگ هم کنسله

بنگاهیه گفت یه زوج مسن هستن که بچه‌هاشون رو عروس و داماد کردن. بیارم؟ گفتم نه، اینا نوه دارن. از بچه بدتره. چون دائم اینجا هستن و پدر بزرگ و مادر بزرگ بهشون چیزی نمی‌گن. هی بهشون خوراکی می‌دن، اونا هم می‌ریزن روی خودشون و هی باید دست و صورتشون رو بشورن. مصرف توالی‌شون هم زیاده.

صفحه ۴

۱۷ خرداد ۱۴۰۴

شماره ۱۴۲



تقسیم کار
دموکراتیک کنید

در اقامتگاه، فوری مسئولیت‌ها را تقسیم کنید؛ از جمله آشپزی، شست‌وشو، خرید و... و با لبخند اعلام نمایید «من که اصلا بلد نیستم». این جمله رمز عبور به بخش استراحت دائمی است.



پربار
باشید!

در انتخاب میزان بار، جانب احتیاط را رها و طوری بسته‌بندی کنید که انگار قصد مهاجرت به سیاره دیگری دارید. بگذارید دوستانتان بفهمند شما فقط با چهار دست چمدان به آرامش می‌رسید.

مروری بر آداب سفر دسته‌جمعی

هرگز نرسیدن
بهتر از
دسته‌جمعی
رسیدن!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زمینی

گروپی کارنامه ممنوع!



سخنگوی وزارت آموزش و پرورش گفته است: گرونگه داشتن کارنامه دانش آموزان در ازای دریافت شهریه ممنوع است. طبق معمول، خبرنگاران را به صورت مخفی و در قالب ولی یک دانش آموز بدهکار فرستادیم تا از چند مدرسه گزارش میدانی تهیه کنند.

۱۳۸۶/۹۱ اول

- خبرنگار: ببخشین، می شه کارنامه بچه م رو بدین؟ فقط ۲ تومن از شهریه ش مونده که می ارم.
- مدیر یک مدرسه: نه، ببخشین، تا تسویه کامل نمی تونیم کارنامه بدیم.
- ولی خبر اومده که نباید کارنامه رو برای شهریه گرونگه دارین.
- اول اون بخشنامه رو برای کارنامه عمه شون صادر کردن، برای شما نیست. درثانی ما کارنامه رو گرونگه نداشتیم، امانت دست ماست. چون شما حواس درست و حسابی ندارین و کارتون حساب کتاب نداره، ممکنه گمش کنین.

۱۳۸۶/۹۲ دوم

- خبرنگار: سلام، برای کارنامه بچه م اومدم.
- مدیر یک مدرسه: شهریه رو تسویه کردین؟
- نه متأسفانه، فعلا ندارم تا سر ماه که حقوق بگیرم.
- خب زحمت بکشین سر ماه تشریف بیارین.
- ولی گفتن که نباید کارنامه رو گروپی بگیرین.

- عه، جدی؟ اوکی، این کارنامه خدمت شما، فقط پسر گلمون اینجا می مونه تا باباش با شهریه برگرده... آباریکلا به گل پسر... اصغراقا، این کوچولو رو بیرین توی انباری تا سر ماه که باباش پول بیاره.

۱۳۸۶/۹۳ سوم

- خبرنگار: می شه کارنامه بچه م رو بدین؟
- مدیر یک مدرسه: بله، حتما، خدمت شما.
- عه! به همین راحتی؟ من شهریه رو کامل پرداخت نکردم ها!
- بله می دونیم، اشکالی نداره، این کارنامه خدمت شما، این برگه رو هم یه امضا بندازین و تمام.
- دست شما درد نکته... این برگه چیه؟
- چیز خاصی نیست، برای امر خیره... رضایت نامه اهدای عضوه.
- چه خوب! ممنون از این تبلیغ و تشویق به امر خیرتون... حالا کی قراره عضو اهداکنه؟
- شما! شما اینجا رو امضا کردین که در ازای بقیه شهریه آقا زاده تون، یک کلیه تون رو به

انجمن اولیا و مربیان مدرسه اهدا کردین. خدا قبول کنه ازتون.

۱۳۸۶/۹۴ چهارم

- خبرنگار: می شه کارنامه بچه م رو بدین و بقیه شهریه رو هم ازم بگیرین؟
- مدیر یک مدرسه: بله که می شه، بفرمایین، خدمت شما.
- عه! لازم نیست جایی رو امضا کنم، بچه رو گروگان بگیرین، قرنیه م رو بدم یا چیز دیگه؟
- نه آقا این چه حرفیه؟ بفرمایین، هروقت تونستین بیاین تسویه کنین لطفا.
- آقا دوربین مخفیه؟
- نه عزیزم، دوربین مخفی چیه؟ بگم چایی بیارن براتون؟
- نه... ممنونم... می شه برم؟
- بله، بفرمایین. خدا نگهدار، خوب بود آقای مدیرکل؟ راضی شدین؟ حالا دست از سر ما برمی دارین؟ می دارین یک قرون کاسبی کنیم؟ از صبح اومدین اون پشت نشستین که ببینین کارنامه گروپی می گیریم یا نه... آقا داریم ورشکسته می شیم... ول کنین دیگه!



بازگشت
با کوله ای پر بار
فراموش نشود!

در پایان سفر، خاطره سرد شدن غذا، نوبت نگرفتن از سرویس بهداشتی و بحث های شبانه را برای همیشه به دل بسپارید. سفر خوب، سفری است که همه بخواهند دفعه بعد تنها بروند.



موسیقی؛
شکنجه جمعی!

در مسیر، هندزفری را دشمن خود بدانید. موزیک شخصی تان را با بلندترین صدا پخش کنید و بفرمایید: «این رو گوش بدین، فوق العاده ست!» این حرکت، نوعی ابراز محبت سمی است که همه باید تحملش کنند.



بیدارباش؛
شکنجه
فردی!

صبح زود، درحالی که دیگران هنوز در خواب اند، با صدای بلند اعلام کنید: «بیا لذت ببریم از سفر، به هر حال هزینه کردیم!» این عمل، تلفیقی از مدیریت سفر و شکنجه مدرن است و بی نهایت توصیه شده.

استفاده از اسنپ بک سیاست غلطی خواهد بود

عراقچی: **فور**
وقتی که تخفیف ۳۰ درصدی فور داشته باشی

وزیر نیرو:	سخنگوی دولت:	به دنبال موج در قواست های اعتراض مصری عراقچی در مصر دوباره به رستوران رفت
ارزان بودن قیمت برق باعث شده است	ممکن است همین خرداد مردم کالا بگیرند بگیرند بعد بلوینز شاس	فدراسیون فوتبال سخنگوی فوتبال:
جفت راهنمای ماشین ها، همیشه حتی وقتی عروسی نیست	ارزانی تر بود می خریدیم	به درب دهان باز بندان
در هر اتاق یک کولر گازی روشن شود	حذف قوانین زائد به بهبودی مکان های عمومی	هرگز به مردم حرف
	رئیس اسبق صداوسیما:	پرچسب اختطار زده می شود
	خصیبت در آمد واقعی بازار گازی صداوسیما با شبکه نمایش فانی	
	بسیار بیشتر از چیزی است که به نظر می رسد	

پیرا

آرش آریایی

در حاشیه انتخاب وزیر جدید اقتصاد



صفحه ۶
۱۷ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۱۴۲

ناسوس

فرشته شایان

چگونه با آا؟! یه دقیقه تفاوت فرهنگی نشین. هنوز مشکل عربستان رو حل نکردیم. باید بگوییم بریم کره ببینیم کی چه دسته گلی به آب داده. دو روزه نشستیم پای نامه این ویتکاف ذلیل مرده، تامی آم قلم در دست بگیرم و انشای خود را آغاز کنم. زارت زنگ می زنن که فلان سفیرمون رو فراخواندن.



دکتر عراقچی

بدم می آد همه همون یه قرون دو زار ما رو می بینن. بابا ما قشر دکتر رو این جوری نبینن. هزار جور پول چایی و شیرینی از روی همین شندرغاز باید بدیم به این و اون. بعدم ما پول تخصصمون رو می خوریم. دورت بگردم. حالا دو بار المپیک رفتی دیگه، توی لیگ برتر توپ نگرفتی که قربونت برم.



دکتر بهروز

ملی پوش المپیک قایق رانی: بیرانوند ۷۰ میلیارد تومان می گیرد. مادرگیر ۲۰ میلیون تومان در ماه هستیم. (هفت صبح)



همه چیز که پول نیست داداش. به تعداد آدم ها راه هست برای بالا بردن اسم کشور و حماسه آفرینی. حالا حمایت مالی نمی شی درست، می تونی از همون اندک خدمات و امکانات اردوهای برون مرزی برای غرور آفرینی کشورت استفاده کنی. کار تیمی همیشه جوابه! حتی اگه رشته ت انفرادی باشه.



افتخار آفرینان دوومیدانی



کلیپ این تیکه!



معمولا فیلم های سینمایی و سریال ها را می بینند، ولی من امشب قرار بود بشنوم! آن هم زنده! همسایه ما مثل اینکه خانه اش را اجاره داده بود به یک تیم فیلم و سریال سازی و قرار بود امشب کار را شروع کنند. من هم پف فیل مفصلی تفت دادم و پشت دیوار نشستم تا ببینم چه تفت می دهند! همیشه این دیوار سفید منتهی به خانه همسایه، پرده نمایشگر خانه من بود که فیلم های روز دنیا را روی آن تماشای می کردم. ولی حالا باید رو به این دیوار سفید، یک فیلم و سریال ایرانی را تماشا که نه، گوش می کردم! از پس که دیدنی است! کارگردان گفت: «صدا، دوربین، حرکت!» بازیگر مرد به بازیگر زن گفت: «عزیزم، دستای تو گرمابخش زندگی منه!» کارگردان عصبانی شد و گفت: «کات! اون دست لامصب رو از روی بخاری بردار! مثلا همسرت گرمابخشه، برو نزدیکش، دست اون رو بگیر! دستکش خریدیم برای چی؟! تهیه کننده حساب کرده روی کلیپ این تیکه!» بازیگر گفت: «باشه، باشه، گرفتم.» کارگردان گفت: «صدا، دوربین، حرکت!» صدای پای بازیگر را شنیدم که شروع به حرکت کرد و گفت: «عزیزم...» کارگردان دوباره عصبانی شد و گفت: «این چه طرز حرکت کردنه به سمت عشق اساطیری ت! مگه تیر خورده به کمرت؟! اصلا ولش کن... سناریو رو عوض می کنیم! گروه گریم برای خانوم کلاه گیس بذارن... نگاه کن خانوم، شما می آیی توی خونه و شروع می کنی به انتقاد از بابات و ننهت و خونهت و سازنده خونه و تأسیسات



باتلاش های همسر سیدورف بود که توانستیم او را راضی کنیم و به استقلال بیاوریم.

علی فتح... زاده ای کاش می هم زن ایرانی داشت و من می توانستم به قلم عمل کنم و اون رو به استقلال بیاورم.

امانوئل مکرون: احتمالا زنش مثل زن من رفتار کرده و مجبور شده بره استقلال.

رعنا آزادی پور تنها جوری که می شده سیدورف روراضی کرد بره استقلال، عمل به روش سمیرا توی زخم کاری بوده.

جواد خیابانی: پس بگو چرا مدیرعامل استقلال در جذب بازیکنان جوان ضعیف عمل می کنه. اونا زن ندارن!

نقی معمولی: درود به زن سیدورف، جسارت این زن من رو یاد دختر محمود نقاش می ندازه.

هماسعدادت: نقی، به نظرم یک پیگیری بکن ببین این قبرهای رایگان شهرداری تهران به تو هم می رسه یا نه. چون ببینمت، کشتمت.

محمد رضا گلزار: خداروشکر زن ذلیلی مسئله بین المللیه و فقط مخصوص ما نیست.

امیر قلعه نویی: جویباری جان، ببین زن سیدورف می تونه یک بازی هم با تیم هلند برامون هماهنگ کنه.

سردار آزمون: تا الان نقش زن سیدورف در نقل و انتقالات استقلال پرننگ تر از جویباری بوده.

نعیمه نظام دوست: ای کاش منم به روزی بتونم چنین تأثیری روی احسان علیخانی بذارم.

صفحه ۷
۱۷ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۱۴۲

ایجو، مگفتن

مهدی محمدی

رئیس سابق کمیسیون اقتصادی مجلس:

بهترین وزیر اقتصاد دنیا را هم بیاورید، با این ساختار کاری نمی تواند بکند.

(نود اقتصادی)



زن خانه دار:
بهترین سر آشپز
دنیا را هم
بیاورید، با
این محتویات
یخچال، غیر
از املت کاری
نمی تواند بکند.

رئیس ستاد تنظیم بازار:
بهترین
میخ طویله دنیا
را هم بیاورید، با
حباب قیمت ها
کاری نمی تواند
بکند

راننده تاکسی:
بهترین راننده
فرمول یک
جهان را هم
بیاورید، باز با
این چاله های
جاده ها کاری
نمی تواند بکند.

ماکرون:
بهترین محافظ
صورت و
دندان دنیا را
هم بیاورید،
با دست های
سنگین همسرم
کاری نمی تواند
بکند

رئیس سازمان امور اداری
و استخدامی:
بهترین کار دک
دنیا را هم
بیاورید، با
مسئولان به
صندلی چسبیده
کاری نمی تواند
بکند

حقوق‌های اندازه

ما هم باریس جمهور موافقم که گفتن: حقوق کارمندان بر اساس عملکردشان پرداخت شود. اگه می پرسین چطور می تونین عملکرد بهتری داشته باشین و در نتیجه حقوق بیشتری بگیرین، این جوری:

در بانک:

عمرا بذارم این ماه بیشتر از من
مشتري جواب بدین...

اولاً، من دیدم مثلاً!

ابن مثنیٰ منه!

در مراکز امدادی:

در شهر داری:

فقط یک مجوز دو طبقه می خواستم!

پارکینگ طبقاتی و پاساژ هم لازمست
مے شہ، تعارف نکن، بر!...

دو طبقه؟ زشته، بچ! بوب چ بساز.

در نجات غریق:

این نجات غریق هم نوبه! هرچی آبی بود رو داشت از دریا می‌نداخت بیرون!

خوب شد از برق کشیدی ش
گر نه همه مون رو منقرض می کرد!

این جویری که شما کارت رو جدی گرفتی،
خوبه ها. ولی خدایی بسه، هسته زمین
می گن گرمه، اذیت می شم!

و نهایتا در آرامستان:

مالیات بر درآمد، در نیامد، درخواست آمد، مالیات بر سؤال، بر جواب، بر آمد و شد، بر هوا... همه رو کارت بکش، بعد مشکلات رو بگو خانم.

در اداره مالیات:

خدا فقط می خواستم آدرس پیروسم.

مشاور وزیر آموزش و پرورش: میانگین نمرات نهایی دانش آموزان بین ۸ تا ۱۰ است. (ایسنا)

تکاور

نوابی و نوابی و نوابی
 امان از امتحانات نهایی
 امان از جزوه‌ها و تست و کنکور
 امان از آزمون‌های فضایی
 امان از هرچه من را کرده نابود
 دروس سبز و مشکی و طلایی
 منی که دانش آموزی نجیبم
 نبینی لنگه من را خدایی
 به غیر از اینکه کردم پاره پاره
 کتابم را پس از روز رهایی...
 گناه دیگری هرگز ندارم
 و تازه در کلاس ابتدایی
 منم آن کس که دائم تک گرفته
 نباشد حمل اگر بر خودستایی!
 به چشم مادرم دکتر مهندس
 نماد آی کیو! نخبه‌گرایی!
 همان که با فیزیک و جبر و تاریخ
 دمامد می‌کند زور آزمایی
 به چشمش اقلیدس مثل جومونگ و
 نیوتن مثل روح سامورایی!
 ندیم حافظ و سعدی و صائب
 نظامی و دقیقی و سنایی
 همان که هاج و واج گاج مانده
 شده در نشر چی چی! مومیایی
 همان که مغز پربارش شده حل
 در انواع ظروف شیمیایی
 اگرچه مثل قارون است باباش
 ولیکن می‌کند نمره گدایی!
 شما هم ای مراقب جان که ما را
 چنان «هرکول پوارو» هی بیایی
 به وقت امتحان آخرترم
 نکن هی سختگیری، هرکجایی
 برای ما نشو «خانوم ماربل»
 نکن جو کلاست را جنایی!
 بدان این را که من تحت فشارم
 در این اوضاع سخت و مافیایی
 در این اوضاع من هرگز ندارم
 به غیر از تو امید و انتکایی
 بیا پس چشم خود را کن تو درویش
 به روی من در آن وقت کدایی!
 و با اصلا بخواب ای نازنینم
 لالایی، لالایی، و لالایی...

شوقی

المره آوانيان

الله!

به نسل جدید کمک کن بتوانند با میانگین شاهکار نمراتشان که بین ۸ تا ۱۰ است، دیپلم بگیرند. کارمندان را هم یاری فرما تا عملکردی فراتر از خوردن صبحانه و خواب قیلوله داشته باشند تا حقوقشان زیاد شود.

پیشہ

ضمیمہ طنزو و کاریکاتور روزنامہ شہر آرا
صاحب امتیاز: شہر داری مشہد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمہ: ارژنگ حاتمى
دبیر پلخمون: محتمى نخعی راد
صفحه آرایی: ساعد عاشوری

پیامک: ۳۰۰۷۴۸۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir